

وقتی دیگران نمی گذارند به هدفمان برسیم

سلام

من محمد پیام بهرامپور هستم و امروز می خواهم به سوال تعداد زیادی از دوستان عزیزی که دوره «از اهمال کاری و تنبلی تا موفقیت» را خریداری کردند، پاسخ بدهم. یک سوال بسیار بسیار مشترک بین دوستان وجود داشت و لازم دیدم در این ویدئوی آموزشی راجع به این موضوع حتماً با شما یک صحبت خیلی خیلی مهم داشته باشم. زمانی که ما می خواهیم اهمال کاری نکنیم و به هدفمان برسیم، اما دیگران نمی گذارند تا به هدفمان برسیم!

آیا این تقصیر ماست؟!

شرایط، اطرافیان، جامعه، دوستان، خانواده یا خیلی افراد دیگر ممکن است اصلاً اجازه ندهند ما در آن موقعیت که می خواهیم، قرار بگیریم.

یعنی سوال معمولاً به این شکل مطرح می شود: «من اهمال کار نیستم. من خیلی تلاش می کنم. من اینجا رفتم. این کار رو کردم. اون کار رو کردم. اما نشد.»

خب اجازه بدهید یک خرده بیشتر راجع به این موضوع صحبت کنیم.

حقیقتش این است که این هم نوعی از اهمال کاری است که البته کار ما را کمی سخت می کند! واقعیتش این است که:

این نوع اهمال کاری به چند دلیل ممکن است رخ دهد:

اول، بحث اینکه ما مهارت کافی نداریم!

مهارتهای ارتباطی را بلد نیستیم، بنابراین خب نمی توانیم با دیگران ارتباط بگیریم. به عکس باعث می شود که آنها علیه ما باشند و نگذارند به هدف برسیم.

گاهی اوقات شکاف دانشی داریم! یعنی دانش کافی نداریم!

نمی دانیم که این یک موضوع کاملاً طبیعی است و اگر ما می خواهیم موفق شویم قاعدتاً افرادی هستند که با ما مخالفت می کنند و سعی می کنند که نگذارند به هدفهایمان برسیم.

و نکته بعدی این است که این موضوع، موضوعی کاملاً طبیعی است.

یعنی چه کسی گفته که قرار نیست هیچ کس با ما مخالفت کند یا همه چیز بر وفق مراد ما باشد؟ مثلاً فکر می کنید گاندی وقتی می خواست به اهدافش برسد، هیچ مشکلی نداشت و همه با او همراه بودند؟ حتماً توصیه می کنم فیلم زندگی گاندی را ببینید. ببینید چقدر سختی کشید. تمام اسطوره هایی که داریم نگاه می کنیم، فیلمهایشان هست، کتابهایشان هست، ببینید چقدر با آنها مخالفت شده!



بیشتر از یک نفر...

پس یا مهارتش را نداریم یا دانشش را نداریم!

به هر صورت من می خواهم راجع به این موضوع صحبت کنم. بگویم چطور با افرادی که نمی خواهند و سعی می کنند، نگذارند ما به هدفهایمان برسیم، باید برخورد کنیم.

من این دوستان را به دو گروه تقسیم می کنم.

دو گروه کلی و بعد زیر شاخه هایشان را می گویم:

گروه اول کسانی هستند که انگیزه ما را کم می کنند!

خب آنها فقط با منفی نگری، مسخره کردن، انتقاد یا نهایتاً توهین و تهدید یک مقدار انگیزه ما را کاهش می دهند.

اما گروه دوم گروهی هستند که سنگ اندازی می کنند!

یعنی به صورت فیزیکی وارد عمل می شوند و اجازه نمی دهند که ما آن کاری که می خواهیم انجام بدهیم را انجام بدهیم و به سرانجام برسانیم. خب گروه دوم یک مقدار کارشان سخت است. کسانی که ایجاد مشکل می کنند. کسانی که اصطلاحاً زیرآب ما را می زنند و کسانی که با ما همکاری نمی کنند.

خب حالا می خواهیم این دو گروه را با هم بررسی کنیم:

گروه اول کسانی هستند که انگیزه ما را کاهش می دهند. کسانی که با منفی نگری، مسخره، انتقاد، توهین، تحقیر و تهدید سعی می کنند یک جوری انگیزه ما را کم کنند. یعنی ما آمده ایم، می خواهیم یک کار خیلی بزرگ انجام بدهیم، مثلاً می خواهم یک کتاب بنویسم.

می روم به دوستانم می گویم: «بچه ها می خوام یک کتاب بنویسم» «هه هه! تو! تو! می خوی کتاب بنویسی؟ باریکلاً مهندس! بچه ها دکتر می خواد کتاب بنویسه! دکتر کی کتابتون چاپ می شه، ما استفاده کنیم؟ حظ ببریم از مطالب ارزشمندتون! عذر می خوام راجع به چی هست کتابتون؟ استاد خیلی واقعا لذت بردیم، خیلی خوشحال شدم از همنشینی با شما!»

می بینید!!!!

از این جمله ها زیاد شنیدیم. اصلاً به جورایی می شود گفت در کشور ما اینها به جای اینکه یک جمله آموزشی خب باشند یا یک جمله معنادار باشند، اثر معکوس دارند. استاد! دکتر! پروفیسور! مهندس! می بینید حتی جمله منفی هم می شود گفت که هستند.

اجازه بدهید که ادامه صحبت را با یک مثال کاملاً کاربردی با هم پیش ببریم.

فرض کنیم شما قهرمان یک ورزش رزمی هستید. یک هیکل تنومند، آمادگی جسمانی بسیار بالا و قهرمان کشوری در یک رشته ورزشی هستید.

خب حالا یک بچه کوچولوی دو، سه، چهار ساله می گوید: «بیا می خوام بکشم. تتق تتق» شروع می کند به مشت زدن به پای شما.



بیشتر از یک نفر...

خب قاعدتا قد خیلی کوتاهی هم دارد.

خب شما چه کار می کنید؟

آیا دو تا فن ورزشی می زنید و او را نابود می کنید؟

مطمئنم اگر در آن جایگاه باشید، هیچ گاه این کار را نخواهید کرد.

حتی ممکن است خودتان را بیاندازید زمین و بگویید: «آی منو زدی. تو چقدر قوی هستی» درسته؟

اما حالا یک فرد خیلی تنومند، به نظر می آید مثلاً قهرمان همان رشته رزمی در یک کشور دیگر هست و با شما رقابت می کند.

آن موقع شما چه کار می کنید؟

آن موقع قطعاً با تمام وجود با آن فرد خواهید جنگید!

خب پس از این مثال می شود یک چیزی را فهمید؛

اگر افرادی که انگیزه ما را کاهش می دهند، به نظر می آید که کمی قدرتمند هستند، حقیقتش این است که آنها قدرتمند نیستند، آنها همیشه هستند، مساله این است که ما توان مدیریت کردن رنجش هایمان را نداریم. ما آنقدری بزرگ نشدیم که بتوانیم رنجش های خودمان را مدیریت کنیم. با چیزهای کوچک هم می رنجیم.

همان بچه کوچک که اگر شروع کند به زدن یک قهرمان رزمی، او اصلاً ناراحت نمی شود.

حالا فرض کنید یک بچه سه ساله رو به روی آن بچه دو ساله باشد و شروع کند به زدن، قطعاً دردش می گیرد. قطعاً ناراحت می شود و قطعاً مقابله می کند.

ما باید آنقدر خودمان را بزرگ کنیم، آنقدر خودمان را گسترش بدهیم، که دچار این مشکلات نشویم و با این رنجش های کوچک از مسیرمان دور نشویم.

خب حالا گروه اول افرادی هستند که منفی نگرند؛

یعنی می گویند که «نمی تونی! فکر نکنم بشه! الان بازار، بازاری نیستش! یا تو این مملکت که کار علمی

جواب نمی ده! یا مثلاً تو می خوای این کار رو بکنی؟ نمیشه ها! شکست می خوریا! موفق نمیشیا!»

خب به هر دلیلی افراد منفی نگر هستند که یک موضوع خیلی خیلی مفصل است. اگر دوست دارید، می توانید از آقای مارتین سلیگمن، کتاب «خوش بینی آموخته شده» را بخوانید. خب آنجا کاملاً توضیح داده شده که دلیل این بدبینی ها چه هست.

ما کاری نداریم و قرار نیست دیگران را به زور خوش بین کنیم. «ببین تو باید خوش بین باشی.»

نه!

بهترین کار این است که افرادی که منفی نگر هستند را از زندگیمان حذف کنیم!

به چه معنی؟!



بیشتر از یک نفر...

یعنی مثلاً اگر پدر من، مادر من، همسر من منفی نگرند، بگویم: «خب دیگه من می خوام همسرم ازت جدا شم. پدر، مادر ما دیگه همدیگه رو نمی بینیم.»

نه!

به این معنی که ما یک ظرف وقت داریم. یک ظرفی هست که ما وقتمان را در آن می ریزیم. آن ظرف را باید تا حد ممکن با دیگران پر کنیم. با دیگرانی که مثبت نگرند. دیگرانی که احترام می گذارند. دیگرانی که انگیزه ما را کاهش نمی دهند.

و بعد یواش یواش می بینیم که به هر حال آن کسانی که منفی نگرند، توان تماسی شان با ما کمتر می شود. بنابراین اثرگذاری کمتری بر ما خواهند داشت. تا جایی که ممکن است باید این کار را انجام بدهیم. البته یک زمانهایی هم ممکن نیست. آن موقع باید خودمان را گسترش بدهیم که با این اتفاقات کوچک انگیزه خودمان را از دست ندهیم.

راهکار بعدی که بسیار بسیار مهم است، دوش گرفتن با موارد انگیزشی است.

من یک جمله قشنگ شنیدم که می گفت: بعضی ها فکر می کنند که جملات انگیزشی زمانشان کوتاه است و فقط یکی دو روز مثلاً ما را سر حال نگه می دارند و بعد فروکش می کند.

فکر می کنم آقای زیگ زیگلار بودند، خیلی قشنگ گفتند: «خب با این حساب شما هم یک بار در طول عمرتان حمام بروید. شما دائماً استحمام می کنید به خاطر اینکه همیشه بدنتان تمیز باشد و باید با جملات انگیزشی و مطالب انگیزشی هم دوش بگیرید تا دائماً با انگیزه باشید.»

پس خیلی مهم است که منابع انگیزشی خوبی را پیدا کنید. بتوانید آرشیو تصاویری که ما در ایمیل برایتان ارسال می کنیم یا خیلی منابع دیگر، خدا رو شکر در اینترنت، کتابها و خیلی فضاهای دیگر بسیار زیاد هستند و دائماً به آنها نگاه کنید. این می تواند خیلی به شما کمک بکند. خب، این دسته اول بودند افراد منفی نگر.

دسته دوم کسانی که ما را مسخره می کنند.

دلیل این موضوع می تواند سه چیز باشد:

اولین دلیل این است که این بنده های خدایی که ما را مسخره می کنند، خودشان خیلی پایین و کوچک هستند و تصویری که ما داریم، برایشان خیلی بزرگ است، بنابراین خنده دار به نظر می آید. مثلاً ۱۵۰ سال پیش را تصور کنید و شما برگردید و بگویید که من می خواهم یک چیزی درست کنم که در هوا پرواز کند. کسی باورش نمی شود!

بنابراین خیلی خیلی طبیعی است که شما را مسخره کنند.

چون همه آدمهای آن دوران تقریباً از برادران رایت که هواپیما را اختراع کردند، دیدشان پایین تر بود! خب بنابراین قطعاً آنها مسخره می شدند. مورد توهین قرار می گرفتند. تحقیر می شدند.



بیشتر از یک نفر...

می بینید؟!

پس داستان یک قسمتش ممکن است، مربوط شود به اینکه اصلاً افراد ذهنشان خیلی خیلی کوچک است. یادم می آید اولین کتابم را که می خواستم بنویسم، تقریباً کسی نبود که من را مسخره نکند. خب من به آنها حق می دهم. البته الان حق می دهم. آن موقع خیلی ناراحت می شدم. خب اینها افرادی بودند که آن توانمندی را نداشتند. آن ذهنیت برایشان شکل نگرفته بود که می شود یک آدم معمولی هم کتاب بنویسد و بعد رشد کند.

خب، خیلی از این اتفاق ها می افتد. باید این را در نظر بگیریم، مثلاً یک لحظه باز فرض کنید یک اسطوره اجتماعی، سیاسی در هر کشوری به محض اینکه می گوید می خواهم شرایط اجتماعی کشور، حکومت یا هر چیزی را عوض کنم، همه شروع می کنند به خندیدن! درست؟

تعداد محدودی هستند که با او همراه می شوند و یواش یواش که آن فرد توانمندی هایش بیشتر می شود، قدرتش بیشتر می شود، جایگاه اجتماعی بالاتر می رود، بقیه هم با او همراه می شوند. پس از این بابت هم خیلی رنجیده نشویم. آنها افرادی هستند که باورهایشان کوچک است. توانمندیشان پایین است.

بنابراین چون شمارا متوجه نمی شوند، چون آرزوهای شما آنقدر بزرگ است که برای آنها اصلاً غیر قابل تصور است، ممکن است، شما را مسخره کنند.

خب اینجا ما نباید ناراحت شویم. اینجا بلکه باید از این جهت ناراحت شویم که چنین فردی اینقدر دیدگاهش پایین است و اگر می توانیم کمک کنیم. نه اینکه سعی کنیم، کسی را تغییر دهیم!

گروه دوم و دلیل دومی که افرادی ما را مسخره می کنند، این است که این افراد متأسفانه عزت نفسشان پایین است.

کسانی که عزت نفس پایینی داشته باشند، چون خودشان را در ته چاه تصور می کنند، در قعر یک چاه هستند، نمی توانند از کسی تعریف کنند، بنابراین سعی می کنند با مسخره کردن، آدمهایی که بیرون از چاه هستند را پایین و در قعر چاه بدبختی های خودشان بیاورند.

خب با این افراد هم ما خیلی مشکل نداریم، چون وقتی بدانیم مشکل اینها چه هست. کمبودی که دارند چه هست. خب قاعدتاً دیگر خیلی ناراحت نخواهیم شد.

و دسته سوم کسانی هستند که از روی حسودی این کار را انجام می دهند.

جمله خیلی زیبایی را من شنیدم، می گوید: «**من واقعا به کسانی که به من حسودی می کنند، احترام**

می گذارم، چون آنها کسانی هستند که واقعا باور دارند که من از آنها بهتر هستم.»



خب، شما کافی است که این جمله را بدانید. به محض اینکه کسی به شما حسادت کرد، ببینید چقدر انرژی مثبت می گیرید!

می گوئید خب این، به این معنی است که قطعاً این فرد قبول دارد که من از او بالاتر هستم. خب خیلی ساده است، زمانی که کسی ما را مسخره می کند، شما می توانید خودتان حتی بیشتر لذت ببرید. مثلاً یکی از اعضای سایت هست به نام علیرضا، فکر می کنم همه دوستان با او آشنا باشند. همیشه می آید پایین مطالب و فیلم های آموزشی و محصولات و همه چیز، یک فحشی، تحقیری، توهینی، چیزی به من می کند و خب، سیاست های سایت ما طوری است که معمولاً نظری را پاک نمی کنیم، مگر توهین به فرد دیگری باشد یا شرایط خاصی داشته باشد که باعث فیلترینگ سایت شود. بنابراین خیلی این کار را انجام نمی دهیم و خب، نظراتش را می توانید ببینید.

علیرضا نمی دانم چه کسی است و به چه دلیلی این کار را انجام می دهد! اما خب، معمولاً همیشه این کار را انجام می دهد و مثلاً یکی از چیزهای خیلی خنده داری که گفته بود این بود که می گفت: «شما آقای بهرامپور، کی گفته که سخنان هستید؟ تو ریشتم کامل نیست. ببین پرانتز باز، نقطه، پرانتز بسته.»

خب زمانی که ندانم دلیل این اتفاق چیست، ممکن است ناراحت شوم. «تو به من توهین کردی. تو من را مسخره کردی.» ولی وقتی بدانم از این سه دسته معمولاً خارج نیست، خب متوجه می شوم که می توانم حتی از این موضوع بخندم و لذت ببرم و تازه این خنده را هم با شما به اشتراک بگذارم. شما هم ممکن است این موضوع برایتان جالب باشد، همانطور که برای خود من جالب بود؛ یک دید خیلی قشنگ هندسی روی صورت من داشت. خب، این دوستانی که ما را مسخره می کنند و زیاد هم هستند، اصلاً هم قرار نیست که نباشند.

اگر هدف بزرگی داریم، قطعاً افرادی هستند که ما را مسخره خواهند کرد!

چون قطعاً افرادی وجود دارند که عزت نفس کمی دارند، آرزوها و تصورات کوچکی دارند و یا حسادت می کنند.

دسته بعدی کسانی هستند که از ما انتقاد می کنند.

پس تا حالا سه دسته شد:

- منفی نگرها
- مسخره کننده ها
- و انتقاد کننده ها

ما فرض می کنیم اینجا انتقاد غیر اصولی انجام شده.



بیشتر از یک نفر...

اگر انتقاد اصولی انجام شده، به شدت ممنون فردیم! و من ممنون دوستانی هستم که انتقاد درست از من می کنند و من رشد خودم را مدیون آنها هستم، چون آنها به من بازخورد دادند.

ولی خب، مطمئناً آن آدمی که بخواهد با نیت خیر این کار را انجام دهد، مدتش کاملاً فرق می کند با آدمی که نه، می آید در یک محیط عمومی، در جمع می گوید.

بگذارید یک مثال بزنم: شما در یک مهمانی نشستید. یک نفر بر می گردد، می گوید: «فلانی! تو نمی خوای یه تکونی به خودت بدی؟ بابا زندگیت فنا شد! یه تغییری بکن. این چه وضعشه؟»

تا اینکه یک نفر می آید در تنهایی، آن فرد را پیدا می کند و می گوید: «عزیزم اجازه هست من یه نکته ای رو بهت بگم؟ به نظرم میاد با توجه به شرایط مثلاً شاید لازم باشه که یه تغییراتی در مسیر زندگیت داشته باشی. چون تجربیات من نشون می ده که این شرایط، شرایط بحرانیه. آیا کمکی از من ساخته هست؟»

می بینید چقدر فرق می کند. در حالت اول آن فرد شما را در جمع تحقیر می کند! ولی در حالت دوم نه، او قشنگ مشخص است که دارد به شما کمک می کند. قطعاً در هر دو حالت ممکن است، ناراحت شوید، اما شدت کدام کمتر است.

یا مثلاً کسی که می آید یک انتقاد تند و آتشین در سایت می کند و در قسمت نظرات می نویسد.

خب، تقریباً می شود، مطمئن شد که آن فرد نیتش، نیت کمک کردن نیست! چرا؟!

چون دارد در یک جمعی موضوع را مطرح می کند و عملاً باعث منفی نگری دیگران می شود. اگر هدف از انتقاد کمک کردن باشد، می تواند تماس بگیرد. می تواند ایمیل بزند و این کار را انجام بدهد. کما اینکه من واقعاً ممنونم از کسانی که این کار را انجام می دهند.

خب، حالا به هر صورت اگر از ما انتقاد مخربی شد، انتقادی که اصولی و درست نبود! حالا باید چه کار کنیم؟!

یک راه بسیار بسیار قشنگ وجود دارد:

بشنویم، لبخند بزنیم، تشکر کنیم و رد شویم، به همین سادگی.

اصلاً لازم نیست که وارد بحث و درگیری شویم!

هر بار که من وارد بحث و درگیری با چنین افرادی شدم، آنها نمی خواهند که متقاعد شوند، چون اگر می خواستند متقاعد شوند، اصلاً اینطور انتقاد نمی کردند.

بنابراین ما وقت و انرژیمان را نمی گذاریم برای بحث و جدل کردن که «نه، ببین تو دیدت مشکل دارد. تو دنیایت کوچک است.»

نه! می شنویم، لبخند می زنیم، تشکر می کنیم و رد می شویم و آن کاری که درست است، را انجام می دهیم.

البته اگر انتقاد، انتقاد سازنده ای هست، حتما باید آن نکته آموزشیش را هم برداریم.
و دسته آخر کسانی که توهین می کنند.

به نظر من کسانی که توهین می کنند، ترکیب این سه دسته بالا هستند؛ ترکیبی از مسخره، انتقاد و منفی نگری هستند و زیاد نمی شود توضیح داد.

خب، افرادی هستند که دیگر هیچ کاری از دستشان بر نمی آید. دیگر توهین آخرین وسیله آنها می شود. توهین کردن خیلی هنر نیست. همه بلدند فحش بدهند. همه در جامعه زندگی می کنیم. فحش هایی را شنیدیم. حرفهای نازیبایی را شنیدیم.

پس دیگر این افراد که کوچکترین هنری ندارند، خیلی جای بحث ندارد. فقط می توانیم از این جهت خوشحال باشیم که بین من چقدر بزرگ شدم که دیگران حتی دارند به من توهین می کنند.
دیگر هیچ کاری از دستشان بر نمی آید!

یک جمله قشنگ شنیدم. مصاحبه ای بود شاید ده سال پیش از آقای علی دایی که در یک برنامه تلویزیونی حضور داشت. این به این معنی نیست که آقای علی دایی بی نقص هستند!

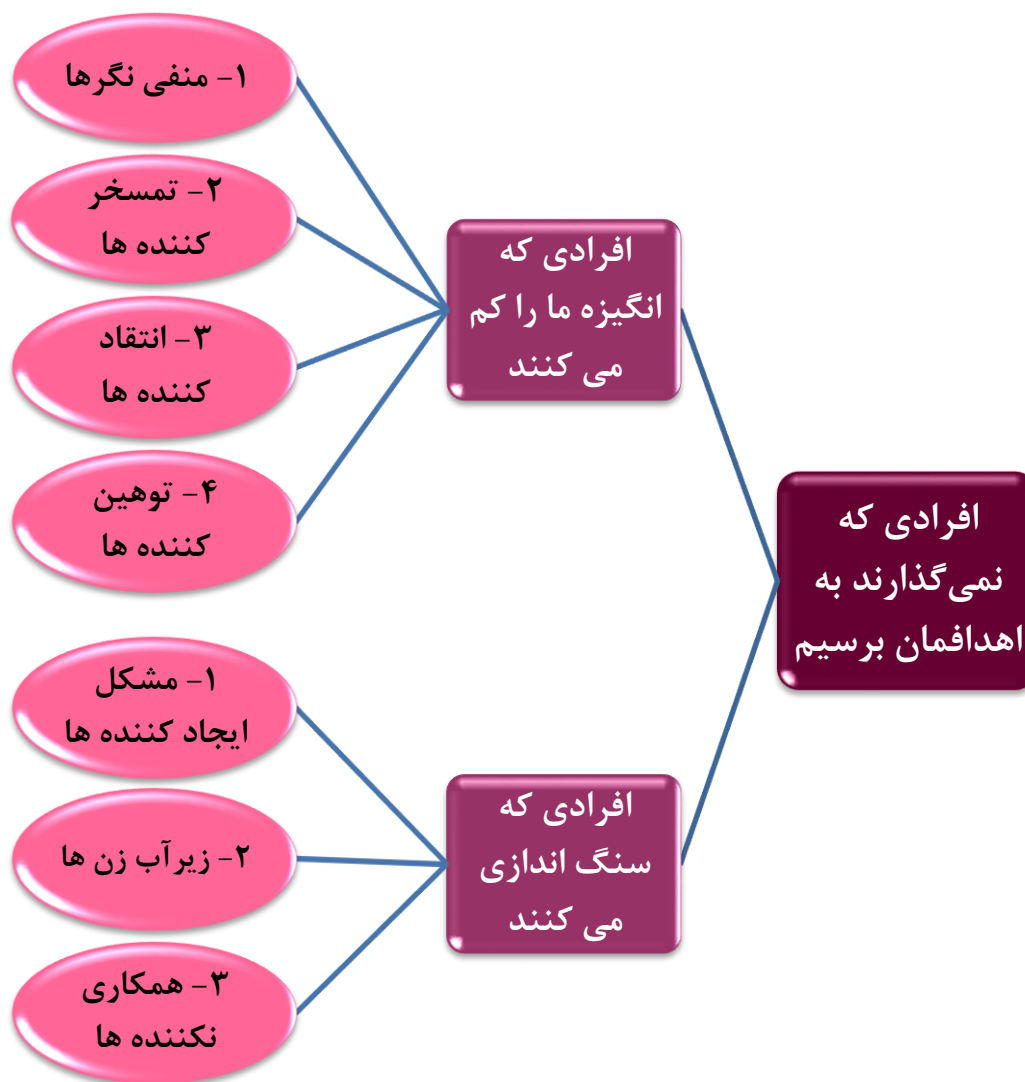
نه، مثل همه ما یک انسان هستند؛ نقاط ضعف و قوتی دارند. مجری می گفت: «آقای دایی اینقدر از شما کلیپ درست می کنند، اینقدر ادای شما را در می آورند، شما ناراحت نمی شوید؟»
ایشان یک جمله خیلی قشنگ گفت که از آن موقع در ذهن من حک شد.

گفت: «ببخشید، پدرم یک جمله ای به من گفت. گفتش ببین علی اگه می خوای بزرگ بشی، مطمئن باش که مسخرت می کنند، تحقیرت می کنند، توهین بهت می کنند و خب، این اتفاق هم الان افتاده، بنابراین من اصلاً ناراحت نیستم.»

خب، ما می توانیم این جمله را الگو برداری کنیم!

نه مدل رفتار ایشان را که ممکن است، کسی انتقادی کند، حمله می کنند یا حالت یک مقدار شاید تهاجمی داشته باشند!

اما این جمله شان بسیار زیبا بود و ما می بینیم وقتی کسی توهین می کند، می توانیم تقریباً یک انگیزه ای بگیریم که پس من دارم رشد می کنم. پس من به جایگاهی رسیدم که دیگران دیگر اصلاً نمی توانند با مسخره کردن، انتقاد کردن یا منفی نگری سنگ اندازی کنند و سراغ بحث توهین می روند.



خب، از اینها بگذریم. این بحث کاهش انگیزه بود!

برویم سراغ قسمت دوم یعنی سنگ اندازی

قسمت اولش می شود کسانی که برایمان مشکل ایجاد می کنند.

مثلاً من می خواهم بروم یک کاری را انجام دهم. دیگران شروع می کنند به مشکل ایجاد کردن. مثلاً با هر کس که می خواهم صحبت کنم، خودشان می روند آن پروژه را می گیرند. یا مثلاً یک کاری انجام می دهند که کار من درست پیش نرود.

این دو معنی دارد:

اول اینکه آنها از شما ترسیدند!

بنابراین هر کاری انجام می دهند که شما به هدفتان نرسید. پس به نظر می آید که شما یک حریف و یک رقیب جدی به حساب می آید، وقتی این کار را انجام می دهند.

و دوم شما باید خودتان را تجهیز کنید!

این موضوع دو پیام دارد:

اول اینکه آن فرد احتمالاً نگرانی دارد که این کار را انجام می دهد وگرنه اگر نگرانی نداشت، دقیقاً مثل آن بچه کوچولوی سه ساله ای که می رفت قهرمان یک ورزش رزمی را می زد، او اصلاً نگران نبود. پس نشان می دهد شما یک رقیب قدرتمند هستید که آن فرد شروع می کند به سنگ اندازی کردن. و دوم اینکه شما باید خودتان را تجهیز کنید.

یعنی کاری انجام بدهید که یک فرد اصلاً در توانش نباشد که برای شما سنگ اندازی کند. ممکن است خب، یک بار سنگ اندازی کند، شما از یک مسیر دیگر بروید، همینطور سنگ اندازی کند، یک مسیر دیگر، یک مسیر دیگر ...

مهم این است که ببینید کدامتان سمج تر هستید؛

منی که می خواهم به هدفم برسم یا اونی که هدفش سنگ اندازی برای من است. قطعاً اگر هدف بزرگی داشته باشم، آنقدر سماجت می کنم تا آن شخص از پا در بیاید. پس ما خودمان باید تغییرات را انجام بدهیم.

دسته بعدی زیر آب زن ها هستند!

خب، این باز دو پیغام دارد؛ یک کاری می کنند که نشان می دهد کاملاً احساس خطر می کنند. همان احساس ترسی که قبلاً گفتیم، منتها بروزش به صورت زیر آب زدن هست. مستقیم نمی توانند با ما درگیر شوند، می روند پیش یک نفر دیگر؛ «ببین با این کار نکنیا! این مشکل اخلاقی داره! ببین این پولشو درست پرداخت نمی کنه! ببین این حواست باشه آدم مطمئنی نیست!» می روند دائماً از شما بد می گویند.

خب حالا با آنها باید چه کار کنیم؟!

باز هم باید سماجت به خرج بدهیم و آنقدر خودمان را بزرگ کنیم که کسی اصلاً جرات نکند برود و از ما بد بگوید.

خیلی مهم است!

یادم می آید در یک شرکتی که کار می کردم، شاید این اتفاق برای ۱۰ سال پیش بود.

آن مدیری که آنجا بود، فردی بود که به یکی دو تا از کارمندهایش فوق العاده اعتماد داشت و من دیدم یک کارمند آمد از آن یکی دو تا کارمند بدگفت!

خیلی قشنگ بود!!

مدیر همان لحظه آن کارمند را اخراج کرد، آن کارمندی که آمد و بدگفت!



بیشتر از یک نفر...

و من برایم آن لحظه سوال شد که خدای من چقدر قشنگ است اگر آدم بتواند چنین اعتمادی را بسازد که اگر کسی علیه او بد گفت، آن فرد را اخراج کنند.

پس اگر دیدید کسی آن زیرآب زنی هایی را که علیه ما انجام می شود، راحت باور می کند، خب شاید دلیلش این باشد که ما به اندازه کافی بزرگ نشدیم. ما به اندازه کافی قابل اعتماد نبودیم. بنابراین ما خودمان را تغییر می دهیم و آنقدر بزرگ می شویم که کسی اصلاً جرات نکند که این کار را انجام دهد. اصلاً بترسد و بگوید اگر من بخواهم زیرآب این آدم را بزنم، آبرویم می رود، اخراج می شوم، تحقیر می شوم، کسی باورش نمی شود. بنابراین خب این اتفاق دیگر نمی افتد.

دسته سوم کسانی هستند که با ما همکاری نمی کنند.

ما می خواهیم یک امضا بگیریم، آن امضا را به ما نمی دهند!

ما می خواهیم یک اسپانسر بگیریم، می گویند: نه ما نمیتوانیم. خانواده همراهی نمی کنند! و مدل های مختلف دیگر...

باز این هنر ماست که سماجت به خرج دهیم! بسیار بسیار مهم است.

باید آنقدر رشد کنیم و بزرگ شویم که دیگران آرزویشان باشد که با ما همکاری کنند. نه اینکه بخواهند با ما همکاری نکنند.

خب اگر نگاه کنید کل پیغام من در این ویدئو این بود که موفقیت زحمت دارد.

همانطور که در فیلم قبلی هم گفتم نباید مارشملوی خودمان را اول بخوریم!

زحمت دارد، باید ببینیم برای موفق شدن حاضریم چه بهایی را بپردازیم

. خب، حالا با این توضیحات از شما خواهش می کنم اگر دیدید دیگران نمی گذارند به هدفشان برسید، از یک جهت خوشحال باشید:

به این معنی که شما دارید رشد می کنید و به هر حال اصطکاکهایی وجود دارد که نمی خواهد بگذارد شما به هدف برسید. اما به این معنی نیست که شما نخواهید رسید. موفقیت در اختیار شماست. یاد بگیرید تغییر کنید و همه را مبهوت موفقیت های خودتان کنید.

می خواهم با یک جمله از ماهاتما گاندی که فوق العاده انرژی بخش هست، صحبت کنم را به پایان برسانم:

اول شما را نادیده می گیرند، بعد به شما می خندند، سپس با شما خواهند جنگید و بعد شما

پیروز خواهید شد.

پیروز باشید.

محمد پیام بهرام پور

www.Bahrampoor.com